



محمد دشتی گروه فرهنگ و هنر

زنده‌یاد امیرحسین فردی از روزنامه‌نگاران، نویسندگان و فعالان عرصه ادبیات داستانی ایران بود و سابقه حرفه‌ای درخشانی داشت. عضویت در حوزه اندیشه و هنر اسلامی، سردبیری و مدیرمسئولی «کیهان بچه‌ها» (به مدت ۳۱ سال)، مؤسس و مدیرمسئول کیهان علمی، مدیریت مرکز آفرینش‌های ادبی حوزه هنری، عضویت در شورای داستان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، عضویت در شورای داستان بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، مسئولیت جشنواره انتخاب‌کتاب سال شهید حبیب غنی‌پور، مسئولیت شورای ادبیات داستانی نیروی مقاومت بسیج و مدیریت کارگاه قصه و رمان حوزه هنری از سوابق مسئولیت‌های اجرایی اوست. علاوه بر آن، استاد از مؤسسان کتابخانه مسجد جوادالائمه (ع) در سال ۱۳۵۳ و زمینه‌ساز تشکیل شورای نویسندگان آن مسجد بود. این هنرمند مؤمن و سختکوش، ۵ اردیبهشت ۱۳۹۲ دچار مشکل تنفسی شد و در راه انتقال به بیمارستان دار فانی را وداع گفت. به مناسبت دوازدهمین سالگرد درگذشت آن بزرگمرد، برخی نویسندگان، دوستان و شاگردان ایشان مطالبی را برای روزنامه جام جم به زبان قلم آورده‌اند که در ادامه می‌خوانید.

ویژگی‌های منحصر به فرد امیرخان!

محمد نامری: نویسنده و مدیر ارشد فرهنگی



زنده‌یاد آقای امیرحسین فردی ویژگی‌های خاصی داشت که به همین دلیل باید ایشان را به مثابه یک نویسنده مهم انقلاب یا به تعبیری دیگر به عنوان کسی که بسیاری از جریانات فرهنگی نو و بدیع در دوره پرپرکت حیاتش شکل گرفت، قلمداد کنیم. ایشان ازجمله معدود افرادی است که وارد حوزه فرهنگ نشد تا کارهای تکراری انجام دهد بلکه در همه امور به عنوان یک بنیان‌گذار بسیار خوب عمل کرد. به همین دلیل وقتی سیر زندگی فرهنگی ایشان را دنبال می‌کنیم، کاملاً متوجه می‌شویم چهره‌ای فرهنگی بود که معمولاً تلاش می‌کرد بانی جریانی اصیل و موثر باشد و به همین دلیل به عنوان یک مبدع کارهای فرهنگی، بنیان‌گذار و مؤسس و بسیار مؤثر بود.

قصه به روایت مسجد

خب! ما در دهه ۵۰، در نیمه اول دهه ۵۰ و قبل از آن، چیزهایی تحت عنوان قصه و قصه‌گویی داشتیم. مثلاً در کانون پرورش فکری و جاهای مختلف دیگر جریان‌های ادبی وجود داشت اما خیلی کم و اساساً مرسوم نبود که مساجد این کار را آن هم با این وسعت انجام دهند و بیش نیم‌قرن نیز تداوم داشته باشد اما در کتابخانه مسجد جوادالائمه(ع) که تأسیس آن سال ۱۳۵۴ بود، این کار در محل و در فضای مسجد دنبال شد. به گونه‌ای که به‌خاطر دارم به عنوان دانش‌آموز دبستانی آنجا شرکت می‌کردیم و فعالیت‌ها و فضای اجتماعی آن متفاوت از جاهای دیگر بود. در همین ارتباط آقای فردی مدل‌شان این‌جوری بود که وقتی قصه می‌خواندند، بافاصله می‌خواستند تا بچه‌ها برداشت خود را روی کاغذ بنویسند و درباره آن صحبت کنند. یعنی آقای فردی روشی را دنبال می‌کرد که آن روش نیز متفاوت بود.

کتاب «بچه‌های مسجد» حاصل جلسات قصه‌خوانی مسجد

این بخش از صحبت مربوط به قبل انقلاب است اما این جریان قطع نشد و ما بافاصله بعد از انقلاب توجه‌مان به آقای فردی جلب شد. به‌گونه‌ای که در سال ۵۸، موقعی که ایشان متوجه شد، بچه‌هایی که در جلسات قصه‌خوانی مسجد شرکت می‌کنند و بعضی از آنها قابلیت نوشتن دارند، جلسه قصه‌نویسی مسجد را راه انداخت. هیچ گزینشی هم در کار نبود، طوری هم عمل کرد که هر کسی دوست داشت، بتواند در این جلسات شرکت کند و همین شد که انبوهی از بچه‌ها آمدند و البته به مرور از تعدادشان کم شد. اینجا هم ایشان به نوعی بنیان‌گذاری کرد و جریانی را به اسم قصه‌نویسی و دوشنبه‌های مسجد جوادالائمه(ع) راه انداخت.

ویژگی دیگر آقای فردی این بود که وقتی حتی یک کار به‌ظاهر کوچک را شروع می‌کرد، آن را با تمام وجود

ادامه می‌داد و همین ثبات قدمش منجر به این شد که دیگران هم آن مسیر را ادامه دهند. یعنی بعد از دو، سه، چهار سال، باز هم کار رها نمی‌شد و نکته مهم این است که خودشان تا آخر، بالاسر کار بودند.

ویژگی دیگر این که امیرخان ازجمله افرادی بود که زود توانایی افراد را تشخیص می‌داد، آنها را تشویق می‌کرد و به دنبال این بود که آنها خود اثر کارشان را در جایی به عینه ببینند. به همین دلیل در سال ۵۸ یک تعداد قصه خیلی خوب نوشته شد که بافاصله در سال ۵۹ تبدیل به کتاب «بچه‌های مسجد» شد.

هم‌آوایی توپ پلاستیک با رمان‌های درجه یک

کار دیگر ایشان که خیلی در جمع شدن بچه‌ها دور هم مهم بوده و البته من خیلی توفیق حضور نداشتم‌ام، علاقه خاص ایشان به ورزش فوتبال و اهل فوتبال بودن است. آقای فردی یک آدم درجه یکی در فوتبال بود و وقتی تیم فوتبال تأسیس می‌کرد، مثلاً دوستانی مثل آقای اصغر آبخیز یا آقای مصطفی آجرلو، جزو تیم آقای فردی بودند. جالب این‌که آقای فردی فوتبال را با کتاب پیوند زد که من چنین امر و اتفاقی در جای دیگری سراغ ندارم. ممکن است یک آدمی خودش فوتبالیست باشد و کتابخوان هم باشد ولی این‌که کسی رمان در ساک ورزشی خود بگذارد و در فرصتی کوتاه آن را معرفی کند یا یک تکه‌اش را بخواند، این کار یک بدیع است. یعنی فرد وقتی با قصه حال می‌کند و همزمان با فوتبال هم حال می‌کند، قطعاً علاقه‌ای در او به هر دو، شکل خواهد گرفت.

یک‌بار که صحبت از فوتبال بود، آقای فردی گفت بچه‌ها می‌دانید چرا فوتبال این‌قدر رونق دارد؟ و بعد هم خودش جواب دارد که دلیل این است که با «هیجی» می‌شود تیم فوتبال درست کرد و آنچنان دنگ و فنگی ندارد. یعنی با یک توپ

قصه «فردی» به روایت

برخی نویسندگان و اهالی ادبیات و هنر متعهد، یادمانده‌هایی

پلاستیکی می‌شود کار را راه انداخت. و تعبیر من این است که با همین «هیجی» می‌توان استادیوم داشت، هواپیما داشت، جهان داشت، مافیاداشت و... که موضوع صحبت ما نیست، و البته برای روشن شدن موضوع، پیشنهاد می‌کنم کتاب «مارادونا» نوشته گیم بالکه، با ترجمه آقای فردوسی‌پور را بخوانید. نویسنده در کتاب و در جایی، وقتی کودکی‌اش را توصیف می‌کند، می‌گوید: مارادونا فقط یک عدد توپ در اختیار داشت و پشت خانه‌شان یک دیوار بود که از آن برای شوت کردن و گرفتن توپ استفاده می‌کرد. شوت‌کردن‌هایی ساعت‌های زیادی ادامه داشت و البته همان توپ، دیوار و سختکوشی از این بچه پشت دیوار، اسطوره‌ای فوتبالی چون مارادونا ساخت.

پایه‌گذار «داستان انقلاب»

در ادامه این فعالیت‌ها آقای فردی وقتی که به حوزه هنری رفت، به شایستگی دریافت در زمینه انقلاب و جنگ تحمیلی، داستان‌ها و رمان‌های بسیاری در حال نگارش است اما به نقش «انقلاب» که درواقع مادر این رویدادهاست، توجه کافی نمی‌شود. از این رو، ایده «داستان انقلاب» را مطرح کرد. هدف ایشان، کمک به پر کردن این خلأ و پرداختن به نقش محوری انقلاب اسلامی در زمینه‌های مختلف بود. چرا که در این زمینه احساس مسئولیت می‌کرد. به گونه‌ای که باید بگوییم مبتکر و بنیان‌گذار جریان «داستان انقلاب» در ادبیات، شخص آقای فردی بود. آقای فردی برای پیشبرد این جریان – که بنده نیز توفیق همکاری با ایشان را داشتم – نظراتی داشت و می‌گفت اگر

صرفاً به نویسندگان گفته شود که جشنواره‌ای با موضوع داستان انقلاب برگزار می‌شود، احتمال دارد استقبال چندانی نشود و به همین دلیل باید موضوع جامع‌تر و چادر نظرگرفتن همه جوانب آن مطرح شود. در آن دوره نویسندگان مطرحی مانند خسرو باباخانی، محمدکاظم مزینانی، حسین فتاحی و دیگران با حوزه هنری همکاری می‌کردند که ایشان پیشنهاد داد جلساتی با این نویسندگان برگزار شود و ضمن گفت‌وگو و تبادل نظر، آنها را به نگارش داستان با موضوع انقلاب ترغیب کنیم. به‌یاد دارم که در آن زمان آقای حمزه‌زاده، مدیرعامل انتشارات سوره‌مهر بود که همکاری‌های خوبی در این زمینه صورت گرفت و باعث شد این کار اساس خوبی پیدا کند. هدفگذاری و برنامه‌ریزی دقیقی که باعث شد داستان‌های انقلاب در دوره مدیریت آقای فردی در حوزه هنری به چاپ برسد و برخی از آنها مثل کتاب «شاه بی‌شین» در مجموعه «کتاب سال» نیز برگزیده شدند. دلیل چنین توفیقی هم این بود که از نگاه من آقای فردی به هیچ وجه اهل کم‌کاری و سطحی‌نگری نبود و هر کاری را بر عهده می‌گرفت به بهترین نتیجه و محصول شاخص آن فکر می‌کرد. صحبت درباره امیرخان فراوان و است و حتماً محدودیت برای چاپ مطالب چون همیشه هست که من به همین مقدار اکتفا می‌کنم و امیدوارم از برکت کارهای بزرگ، ماندگار و بدیعی که از سوی ایشان انجام شد، فضل و عنایت خداوند همیشه و همواره شامل حال آن عزیز سفر کرده و امیر عزیز ما باشد. ان‌شاء‌الله.

اندوه برای پرندگانی که لانه‌های‌شان ویران شده بود!

ابراهیم زاهدی مطلق: روزنامه‌نگار و عضو شورای نویسندگان مسجد جوادالائمه(ع)



در سراسر دنیا راه نویسنده شدن غالباً، مسیر تحصیلات دانشگاهی و آکادمیک است؛ اما اقدامات شخصی و خلاقانه بزرگی که توسط آقای فردی و در مسجد جوادالائمه(ع) صورت گرفت،

باعث شد راه دیگری نیز با بتوانیم به‌درستی ادعا کنیم؛ زیرا برخورد خلاقانه در حقیقت در تربیت تعداد آفرید. باید اشاره کنم که در آن رادر باره برخی آدم‌ها به‌که شاه نیستند اما می‌توانند خلاقیتی که دارند، از دید است که اینجا اشاره‌ای به «نخست‌وزیر دولت موقت» داشته باشم. معروف بود که در دنیای سیاست دنبال همان سال‌ها صحبت‌هایی بود که ایشان در یکی از سخنرانی‌ها به حرف‌هایی را که درباره من، مورد حضرت امام(ره) بزنید را دارم که در یک جاده آسف به مقصد برسیم و این حضرت در یک بولدورز باید جاده و مسیر در یک مسیر صاف و روشن با حضرت امام(ره) مقایسه کنیم این دو مورد پادشاه‌سا مطرح کردم تا بگویم تف بود که مسیری جدید بر می‌خواستند در حوزه بکشایند. درحقیقت امیرحسین انقلاب اسلامی باز کرد تا د کنند اما اگر بخواهیم ایشا توانا با آثاری فاخر و شا است ایشان را در مقایسه درخشان بینیم اما کارها برای نویسندگان دیگر انچه موثر بوده است. به گونه‌ای را سراغ نداریم که برای چنین کارهای موثری ان کلام این است که ایشان ان «پادشاه» و در حوزه‌ای که نویسنده ساخت. به گونه‌ای که می‌توان گفت درجه یک حال حاضر کشور دریافت کرده‌اند. در همه کرده‌اند که امیرخان



بچه‌های مسجد

ی از امیرحسین فردی را روایت کرده‌اند

شود. به گونه‌ای که شاید

میم ایشان داستان را زنده یی با این موضوع داشت و ی زیادی نویسنده، تحول ریزان انگلیسی اصطلاحی «پادشاه‌ساز» وجود دارد که گامی برند. افرادی که خود و با روش، منش، استعداد و گران شاه بسازند. خوب م به مرحوم مهدی بارزگان بعد از انقلاب اسلامی» نه ایشان روش گام به گام را می‌کرد.

در مورد آقای بارزگان مطرح نرانی هایش گفته بود: «این می‌گویید، درواقع باید در د، چون من حکم یک ژانرالت می‌توانم حرکت کنم تا امام (ره) است که در نقش یر را صاف کنند تا ما بتوانیم حرکت کنیم، پس لطفاً من را نکندید.»

و سخن آقای بارزگان را ش امیرخان فردی، این ای نویسنندگان جوانی که ادبیات متعهد بنویسند، فان جاده‌ای برای ادبیات یگران بتوانند در آن حرکت ن را به عنوان نویسنده‌ای خص مطرح کنیم. ممکن با دیگر نویسندگان خیلی یی که برای گشودن مسیر ام داده، بسیار درخشان و ی که می‌توان گفت کسی نویسنندگان پس از انقلاب بجام داده باشد. مخلص ترچه خود پادشاه نبود، اما درباره آن صحبت می‌کنیم،

ت تقریباً تمام نویسندگان ر که جوایز داخلی و خارجی ین جاده آسفالتی حرکت آن را ساخت و مهیا کرد.

درواقع این نسل از نویسندگان ادبیات متعهد و انقلابی تا حد زیادی ثمره همین جریان هستند که معروف به جلسات قصه‌نویسی مسجد جوادالائمه (ع) است.

یکی از مهم‌ترین اقدامات آقای فردی و یکی از ویژگی‌های منحصر به‌فرد ایشان، این بود که این اقدامات را در یک مسجد، به‌نام مسجد جوادالائمه (ع) انجام داد و بر ایجاد مسیری جدید برای نویسندگی در کشور اهتمام ورزید و موفق شد. به گونه‌ای که اشخاص موافق در حوزه نویسندگی و دیگر عرصه‌ها تربیت و مطرح شدند. حقیقتاً بی‌نظیر بودند.

اگر بخواهم به‌طور خاص، به یکی از ویژگی‌های منحصر به‌فرد امیرخان اشاره کنم، باید بگویم توصیفات آقای فردی از طبیعت، فوق‌العاده و تکرار نشدنی است. دلیل به این که خود زاده دامنه‌های سرسبز و طبیعت زیبا و بی‌نظیر سیلان بود و طبیعت را واقعاً دوست داشت. به گونه‌ای که این محبت، در نوشتارش جلوه‌گر شده بود و خوانندگان آثارش این موضوع و دلبستگی و تعهد به طبیعت را به‌خوبی در نوشته‌های او حس می‌کردند.

هنوز در خاطرم هست که غروب یکی از روزها که تقریباً هواتاریک شده بود از حوالی میدان حسن آباد وخیابان امام خمینی (ره) می‌گذشتیم. آن روزها سرشاخه‌های برخی درختان تنومند این خیابان را به‌اصطلاح هرس کرده و در کناره خیابان و پیاده‌روها روی هم انباشته بودند. کمی که دقت کردیم، دیدیم در لای این شاخ و برگ‌ها تعدادی از بقایا یا لانه نسبتاً کامل پرندگان که بر فراز این درخت‌ها آشیانه داشته‌اند نیز وجود دارد. یادم هست که امیرخان رو به من کرد و با تاث‌ر و بغضی در گلو گفت: ابراهیم! اینها از کی اجازه گرفته‌اند و این آشیانه‌ها را این‌گونه ویران در گوشه و کنار خیابان پراکنده‌اند.

شب که برنده‌ها برگردند و این اوضاع را ببینند، کجا باید دنبال خانه و کاشانه خود بگردند؟! آقای فردی چنان غمگانه و با احساس و ناراحتی این حرف‌ها را مطرح کردند که هنوز در گوشم طنین‌انداز است. آقای فردی علاوه‌بر روستازادگی، خیلی اهل سفر بود و همواره تلاش می‌کرد از طبیعت بنویسد. ضمناً در نگاه و رفتار خود حرمت آن را نگاه می‌داشت. به همین دلیل تقریباً همه کارهایش حول محور محیط‌های پیرامونی و احترام به طبیعت و انسان بود. ضمن این‌که هیچ‌گاه احترام به نویسندگان جوان را یاد نمی‌برد. روحش شاد، فردی آرام، خندان و محترم که هیچ‌کس یادش نمی‌آید در مسیر خود و برای تربیت دیگران کوتاهی کرده باشد.

امیرخان؛ موفق‌ترین مدیر در حوزه ادبیات پس‌انقلاب

گلعلی بابایی: نویسنده و پژوهشگر ادبیات

دفاع مقدس

آشنایی

سابقه آشنایی من بااستاد عزیزم مرحوم امیرخان فردی، به حدوددو سه سال مانده به پیروزی انقلاب برمی‌گردد که رسماً عضو کتابخانه مسجد جوادالائمه (ع) شدم. مدتی بعد و حدود

سال های ۵۶ و ۵۷ بود که ارتباطم با کتابخانه مسجد

طلوع خورشیدهایی که باید آنان را بیشتر قدر دانست

امیرخان، جزو معدود ادیبانی بود که خوشبختانه دچار آفت «دل بستن به شاگردپروری» نشد. تمام هم و غم آن زنده‌یاد، تربیت و پرورش عناصر مستعدی بود که دلش می‌خواست در مرتبت «شاگردی» درجا نزنند و هریک، خودشان مربی و آموزگار ده‌ها عنصر مستعد در حیطه ادبیات داستانی شوند. نکته مهمی که نباید آن را از نظر دور داشت این است که خورشید وجود امثال استاد امیرخان فردی در هر صد سال شاید یک‌بار در این دیار طلوع و نور افشانی کنند. مخلص کلام این‌که حوزه ادبیات داستانی، ماشین جوجه‌کشی نیست که کسی در این توهم باشد و گمان کند شانه‌های تخم‌مرغ نطفه‌دار را داخل دستگاه می‌گذاریم و ۳۰ روز بعد ده‌ها ادیب خیره و درخشان مثل امیرخان از آن خارج می‌شوند! با چنین تصویری است که آرزو می‌کنم ای‌کاش مسئولان دستگاه‌های فرهنگی - ادبی کشور، تا معدود نوابغی مثل آن بزرگوار در این عالم حضور دارند، قدر ایشان را بدانند و از استعداد خداداده و توان قلمی - ادبی پیرکت‌شان برای تقویت بنیه فرهنگی نسل حاضر و نسل‌های آتی این کشور به نحو احسن بهره‌برداری نمایند.

کتاب «بچه‌های مسجد» نقطه عطف در ادبیات انقلاب

ناصر نادری: نویسنده حوزه ادبیات کودک و نوجوان

مجموعه «بچه‌های مسجد» نخستین میوه و ثمر از درخت تنار و جلسه‌های قصه‌نویسی زنده‌یاد امیرحسین فردی بود، جلد نخست این مجموعه سال ۱۳۵۹

منتشر شد و حاوی قصه‌هایی از شاگردان وی در حلقه «شورای نویسندگان مسجد جوادالائمه(ع)» بود؛ آثاری از شهید حبیب غنی‌پور، محمد ناصری، حافظ رضایی، مجید قلیچ‌خانی، نبی بابایی و ناصر نادری. این رویداد به‌زعم پژوهشگران تاریخ ادبیات انقلاب و ادبیات کودک و نوجوان، یک «نقطه‌عطف» بود؛ زیرا برای نخستین بار مجموعه قصه‌ای از نوجوانان نوقلم با سبک و سیاق ادبی و پایبند به اصول و عناصر هنری داستان نویسی - با توجه به بضاعت ادبی آن زمان - به نام مسجد و یک نهاد دینی مردمی در تاریخ ادبیات داستانی ایران منتشر می‌شد.

در فضای ادبی آن‌زمان که عمده آثار داستانی کودک و نوجوان در زیر چتر ادبیات چی‌گرا و توده‌ای‌ها و با نوعی نگرش ایدئولوژیک مارکسیستی و عمدتاً در قالب ادبیات داستانی اقلیمی و با موضوع فقر و شکاف طبقاتی و دین‌گریزی قرار داشت، جرقه‌ای نو و شعله‌ای دلگرم‌کننده در میان اهالی ادبیات کودک و نوجوان ایران- که دلباخته نوجویی توده مردم مسلمان ایران بودند و با آرزوی استقلال و آزادی و حاکمیت جمهوری (مردم) و باورهای دینی و نظری برخاسته بود- پدید آورد.

این مجموعه قصه، گزیده جلسه‌های قصه‌نویسی زنده‌یاد امیرحسین فردی در روزهای دوشنبه در کتابخانه مسجد جوادالائمه(ع) بود که با ویرایش و پیرایش وی و البته محسن مخملباف و همیاری اجمالی شهید حسن جعفری‌بگلو و زنده‌یاد حمید ریاضی، و نشان مسجد جوادالائمه(ع) منتشر شد و البته در شماره‌های بعدی، به لوگو و نشان «حوزه هنری» تغییر یافت.

محمود دولت‌آبادی که از چهره‌های ماندگار ادبیات داستانی ایران است، در یکی از گفت‌وگوهای خود به جریان مسجد جوادالائمه(ع) و نوجوانان نوجویی که در آن آثاری خلق کرده‌اند، اشاره و آن را «حرکتی جدید» قلمداد می‌کند.

جالب است بدانید همه مجلدات این مجموعه در جلد اول، توسط پدیدآورندگان آن و به شکل چهره‌به‌چهره در چندین هفته در نماز جمعه تهران توزیع شد و به فروش رفت.

این اتفاق نو در تاریخ ادبیات کودک و نوجوان ایران، احساس خودباوری عمیق و ماندگار را در نسلی از نویسندگان معاصر ایران خلق کرد.

این اقدام شایسته، گواه نگرش آینده‌نگرانه و خلاقانه زنده‌یاد امیرحسین فردی است که به‌درستی «امیر ادبیات انقلاب» نامیده شده است. یاد و نامش گرمی باد!

گرمای دست امیر داستان انقلاب

اکبر صحرایی: نویسنده حوزه ادبیات دفاع مقدس و مقاومت

همیشه از مجله کیهان بچه‌ها خوشم می‌آمد. چه زمان کودکی که تازه با خواندن قصه مأنوس شده بودم و بعضاً به‌دلیل فقر مالی دوران حکومت پهلوی، خرید روزنامه و مجله کهنه رسم بود

و من در عالم کودکی مجله جمع‌چور کاغذکاهی کیهان بچه‌های دست‌دوم را با شور و شوق، از دکه‌ها می‌خریدم و مطالب و داستان‌های دنباله‌دارش را چندبار می‌خواندم.

شاید یکی از انگیزه‌هایم در نوشتن و نویسندگی، همین مجله‌کیهان بچه‌ها بود؛ چه زمان خردسالی و چه مقطعی که جوان شده بودم و جنگ تحمیلی ایران و عراق، پس از هشت سال تجاوز، با بیرون‌راندن دشمن تمام شده و حالا فرصتی پیش آمده بود تا پس از تجربه ماه‌ها حضور مستقیم در جنگ و تجربه اتفاقات تلخ‌وشیرین، قلم را جایگزین اسلحه کلاشینکف کنم و خاطرات و داستان‌هایم از جنگ را برای مطبوعات کشوری ارسال نمایم. از آن طرف با آشنایی‌ای که با امیرحسین فردی، از پیشگامان چهره‌های شاخص ادبیات داستانی انقلاب اسلامی پیدا کرده بودم، به‌خصوص خوانش رمان داستان‌های قابل اعتنای او، ازجمله رمان تأثیرگذار «سیاه‌چمن» (سال ۱۳۶۳) با موضوع پیامدها و تأثیرات عمیق انقلاب اسلامی بر مردم ایران.

با شروع آتش‌بس و نشستن گردوغبار جنگ، فرصتی پیش‌آمد تا تعدادی از خاطره و داستان‌هایم در موضوع دفاع مقدس در مطبوعات مطبوعات کشوری، ازجمله صفحه «فرهنگ و ادبیات» روزنامه کیهان به چاپ برسد که امیرحسین فردی سال‌ها سردبیر و نویسنده مجله کیهان بچه‌ها و مدیر و تحریریه روزنامه کیهان بود.

سکونت‌م در شیراز باعث شد تا ارتباطم با مطبوعات و جراید کشوری عمدتاً نامه‌ای و تلفنی باشد. با وجود عدم دیدار مستقیم با امثال مرحوم فردی در آن سال‌ها، اما همین ارتباطات تلفنی و نامه‌ای، عجیب عمیق و دلی می‌شد؛ چنان‌که با همین رویه نامه‌پستی و بعضاً تلفنی، در طول هشت سال عمر مجله تخصصی «دوهفته‌نامه کمان»، سال‌ها خاطرات و داستان‌هایم در آن به چاپ برسد و با مرضی سرهنگی و هدایت‌الله بهبودی هم بشوم رفیق گرمابه و گلستان؛ اما متمایز بودن امیرحسین‌فردی نسبت به دیگر نویسندگان و متولیان ادبیات انقلاب اسلامی، ازجمله: منش و اخلاق پهلوانی و پدران‌ه او، فردی را تبدیل به امیر داستان انقلاب اسلامی کرده بود و تاامیر در حیات بود، داستان انقلاب هم منسجم‌تر و راحت‌تر نفس می‌کشید.

در آخرین مدیریت ادبی امیرحسین فردی، مرکز آفرینش حوزه هنری کشور، شده بود محل رفت‌وآمد صمیمی نویسندگان متعهد سراسر کشور. وقتی از شیراز، پروازی به تهران می‌رسیدم، محال بود برای گرفتن روحیه و توان مضاعف نوشتن، سراغ او نروم. و آماده‌شدن برای جراحی روح! مقطعی که رمان هفت «حافظ» جایزه پنجمین جایزه جلال آل‌احمد را کسب کرده بود، تا زمان در انتشارات سوره مهر به چاپ رسید، فشار و مشکلات زیادی را متحمل شدم و در مقطعی با حاشیه‌هایی که پیش‌آمد، به قول شیرازی‌ها، قید چاپ حافظ هفت را زدم؛ در نتیجه، با فشار مضاعف روحی، دنبال سنگ‌صبوری بودم؛ به محض رسیدن به فرودگاه مهرآباد، غارم دفتر کار امیرخان شدم؛ با وجودی که مطلع بودم دچار مشکل قلبی شده و دارو مصرف می‌کند، مثل همیشه گرم و پدانه پذیرایی کرد. لیخند و آن‌خال سیاه قشنگ بالای گونه راستش، تحریک و تشویقم می‌کرد برای درد دل؛ اما باز سفره دل را باز نکردم. اما گویا نکته‌ای می‌دانست؛ سر حرف باز کرد:

«از رمان حافظ هفت چه خبر؟»

انگار منتظر همین تلنگر باشم؛ سفره دلم باز شد و شروع کردم به بازگوکردن اتفاقات و مشکلاتی که در رابطه با چاپ و نشر رمان حافظ هفت پیش‌آمده بود و نالیدم. امیرخان با لیخندی گرم گفت: «این‌ا حاشیه طبیعی نویسندگی هس! اگه می‌خوای به موفقیت ادامه بدی، نگذار حاشیه موقوفت کنه. از فردا بشین، به اثر جدیدت فکر کن و بنویس!»

در مسیر رسیدن به تالار وحدت و پس از گرفتن جایزه، سپس شب در هواپیما، و زمان برگشتن به شیراز، هر به همه اصحاب ادبیات و هنر انقلاب و به خانواده و بازماندگان و یاران همراه ایشان تسلیت عرض می‌کنم. این هنرمند مؤمن و سختکوش، از پیشکسوتان در عرصه فعالیت‌های ادبی دوران انقلاب و از بنیان‌گذاران هسته‌های جوانان هنرمند انقلابی و در شمار برجستگانی بود که نهال برطرAUT هنر انقلاب را در

برش

هنرمند و نویسنده متعهد و مجاهد

بسمه تعالی

درگذشت تأسف‌بار هنرمند و نویسنده متعهد و مجاهد آقای امیرحسین فردی رحمت‌الله‌علیه را

خبرنامه

ادبیات

LITERATURE

شنبه ۶ اردیبهشت ۱۴۰۴ ■ شماره ۷۰۲۷

چه بیشتر به چند جمله امیرخان فکر می‌کردم، آرام‌تر می‌شدم!

آخرین مرتبه، امیرخان را با همان لیخند و خال زیبایی سیاه‌گونه راستش، اسفند۱۳۹۰، در مراسم یازدهمین دوره انتخاب کتاب سال شهید غنی‌پور دیدم؛ زمانی که جایزه و تندیس کتاب «تیه جاویدی و راز اشلو» را داخل دستم گذاشت و با همان صورت و خال زیبایی گونه راستش، لیخند زد. هنوز پس از سال‌ها، گرمای دست امیرخان را حس می‌کنم.

روزهایی که قصه شدند!

عبدالمجید نجفی: نویسنده کودک و نوجوان

یک

عصر زمستان است. آسمان یک‌دست ابری است. هر لحظه امکان دارد برف ببارد. هوای ترمینال کهنه تبریز دلگیر است. دود اتوبوس‌های عهد دقیانوس، هوای سرد را بیش از پیش دلگیر کرده است.

آقا! برای تهران جادارید؟!

-نوح!

از این اتوبوس به آن اتوبوس یا می‌کشم و پاسخ شاگرد راننده‌ها اغلب نوح و سرالاست. من اما باید بروم. باید خودم را به تهران برسانم. باید بروم خیابان فردوسی و برسم به کیهان بچه‌ها. قصه تازه‌ای نوشته‌ام. باید بروم شب دارد از راه می‌رسد.

-برو بشین بوئه!

ته اتوبوس تنگنایی به نام بوئه است. با خوشحالی می‌روم و ته‌نشین می‌شوم. گویا دل شاگرد راننده‌ای دلش به حالم سوخته است

اتوبوس سرد تا به زنجان برسد، شب از نیمه گذشته است. اورکت ک‌ر‌ه‌ای دهه ۶۰، از آن به بعد حریف سرما نمی‌شود و کم‌کم مثل آن‌که یک قالب یخ را تکیه به ستون فقراتم داده‌اند.

حوالی صبح، اتوبوس می‌رسد به ترمینال آزادی. پیاده می‌شوم، جهت را گم کرده‌ام. کمی راه می‌روم، جریان گردش خون سرعت می‌گیرد. باید بروم میدان انقلاب. بعد میدان فردوسی و سرازیر شوم سمت توپخانه. کوجه شهید شاهچراغی، روز چهارشنبه است!

دو

امیرحسین فردی خود از زمان نویسان و داستان نویسان اوایل دهه ۶۰ بود. او به‌عنوان مدیرمسئول مجله کیهان بچه‌ها، روزهای چهارشنبه را برای گردهمایی نویسندگان کودک و نوجوان تعیین کرده بود. در جلسات روزهای چهارشنبه، یکی دو داستان خوانده و نقد می‌شد.

خانم‌ها خداجو، کلهر، طاق‌دیس، نباتی و ... از آقایان:

بابارامی، غفارزادگان، شفیعی، اخوان و دیگران ازجمله بای ثابت جلسات بودند. حسین فتاحی، مسئول صفحه داستان بود و امیرخان فردی هم که جلسه را اداره می‌کرد. بی‌تردید آن جمع شاکله داستان نویسی کودک نوجوان دهه ۶۰ بودند. من از گرد راه رسیده داستان چند صفحه‌ای ام را می‌خواندم و نقد می‌شد.

نخستین داستان‌های من، مثل بسیاری از نوقلم‌های آن روزگار در کیهان بچه‌ها چاپ شد و نقش زنده‌یاد امیرحسین فردی در حمایت و جلب و جذب سرقلم‌های آن روزها بی‌بدیل بود. آن شادروان کارگاه رمان حوزه هنری را راه‌انداخت. مسئولیت

چندین جشنواره داستانی را بر عهده گرفت و با وادرسفرهای داستانی بسیار همراه بودیم. نقش امیرحسین خان و کیهان بچه‌ها در رشد و باروری قصه‌های کودک و نوجوان و داستان نویسان این‌گونه ادبی فراموش ناشدنی است.

در آن مقطع، مجله‌هایی مثل سروش نوجوان، باران، رشد و ویژه‌نامه ادبی روزنامه‌ها که برای کودکان و نوجوانان منتشر می‌شد، بسیار پرنرگ بود. انبوهی از کودکان و نوجوانان آن سال‌ها از طریق همین مجله به مطالعه و کتابخوانی علاقه‌مند شدند.

جای این مجله‌ها و ویژه‌نامه‌های جذاب و پرمحتوا، در سال‌های اخیر بسیار خالی است.

روان امیرحسین خان فردی شاد باد!

راستی تک‌تک آن روزها، برای خود قصه‌ای شنیدنی دارد.

برابر دشمنان عنود و همراهان سست‌عنصر، با انگیزه و ایمان راسخ خویش پاسداری کردند و به شکوفایی و باروری امروز رساندند. رحمت خدا بر او و بر تلاش صادقانه‌اش.

سیدعلی خامنه‌ای ۷ اردیبهشت ۱۳۹۲